

«بسم الله الرحمن الرحيم»

عربی زبان قرآن «۳» (علوم انسانی)

– عین اسم الفاعل ، اسم المفعول، اسم المبالغه ، اسم التفضیل ، اسم المكان:

* برای تشخیص اسم « **فاعل**، **مفعول**، **مبالغه**، **تفضیل**، **مکان**» باید به مفرد مذکر آن اسم توجه کرد.

۱- اسم فاعل: (کننده کار، در ترجمه غالباً «...نده» دارد): عابد: عبادت کننده ، مَبَشِّرین: بشارت دهندگان

الف) هر اسمی که **مفرد مذکر** آن بر وزن «**فاعل**» باشد. الصّادقونَ ، کائنات ، آخره ، والدِ جار(در اصل: جارر)، شابّ، حاجّ ، تالی ، شافی ، راعی ...

* اسمی بر وزن «**فُعّال**» مفردش بر وزن «**فاعل**» و بر وزن «**فُعّاة**» ؛ «**اسم فاعل**» می باشد. کُتاب ، سُبّاح ، کاتِب ، سائِح ، قُضاة ، هُوّاة ، عُدّاة(قاضی ، هاوی)...

ب) اسمی که **مفرد مذکر** آن حرف اول «**مُ**» و حرف یکی مانده به آخر «**ـ**» باشد. «**اسم فاعل**» است. (مُعَلِّم ، مُنَزَّعِج ، مُرْتَفِعَة ، المُبْتَسِمِینَ...

۲- اسم مفعول: (کار بر روی آن انجام شده است؛ در ترجمه غالباً «...شده» می گیرد): مَغْفور: آمرزیده شده ، مُعْطَلَة: خراب شده ، مَخْلوق: خلق شده ...

الف) اسمی که « **مفرد مذکر**» آن بر وزن «**مَفْعول**» باشد. مَرصُوص ، مَعْصُوبَة ، المَظْلومِینَ ، مَكْتُوبَات ، مَحاصِیل(مفردش : مَحصول)...

ب) اسمی که **مفرد مذکر** آن حرف اول «**مُ**» و حرف یکی مانده به آخر «**ـ**» باشد. المُرْسَلِینَ ، المُنْكَرَات ، مُسْتَثْنِیَ ، ...

۳- اسم مبالغه: (زیاده روی در صفت؛ غالباً در ترجمه «بسیار...» می گیرد و نیز بر شغل و ابزار است) عَلّامَة :بسیار دانا، غَفّار:بسیار آمرزنده، حدّاد:آهنگر، سیّارة...

* اسم مبالغه بر وزن «**فُعّال**، **فُعّالَة**» می باشد. جَبّار ، سَتّار ، جَوّال ، عَبّاس ، طَيّارة ، فَهّامة ، كَفّارة ، جَرّارة ، ...

۴- اسم تفضیل: (برتری در صفت ؛ غالباً در ترجمه «...تر ، ...ترین» می گیرد) أَحْسَن: بهتر / بهترین ، أَحَقّ: شایسته تر / شایسته ترین ، أَعْلَى ، أَعْفَى ، أَشَدّ ، ...

* اسم تفضیل بر وزن «**أَفْعَل** ، **فُعْلَى** ، **أَفْل** ، **أَفْعَى** و جمع آن **أَفْعِل**» می باشد، ودو کلمه «**خَيْر** ، **شَرّ**» در صورت معنی «بهتر / بدترین» بدتر / بدترین» باشد.

۵- اسم مکان: (مکان کار؛ بر وزنهای «**مَفْعَل** ، **مَفْعَل** ، **مَفْعَلَة** و جمع آنها **مَفَاعِل**» است. مَعْبَد ، مَصْنَع ، مَوْقِف (ایستگاه) ، مَكْتَبَة(کتابخانه) ، مَساجِد ، مَدارس...

– مَيِّزٌ فِي الْعِبْرَاتِ التَّالِيَةِ «(۱) المِستثنى و المِستثنى منه (۲) المِفعول المِطلق و نوعه (۳) الحَال (۴) المُنَادى»

۱- **المِستثنى**: اولین کلمه بعد از «**إلا**» را **مِستثنى** گویند؛ **المِستثنى منه**: غالباً اسم جمع یا اسم عام (کُلُّ شَيْءٍ ، أَحَدٌ...) قبل از «**إلا**» به **جز «فعل و جار و مجرور»** که **مِستثنى** از آن جدا شده است را «**المِستثنى منه**» گویند.

مثال: قَرَأْتُ الْكِتَابَ التَّارِيخِيَّ «**إلا**» مَصَادِرُهُ. (المِستثنى: مَصَادِرَ ، المِستثنى منه: الْكِتَابَ) **كُلُّ شَيْءٍ يَرُخَّصُ إِذَا كَثُرَ إِلَّا الْأَدَبُ**؛

(۲) المِفعول المِطلق و نوعه: مصدری از جنس فعل جمله (همخانواده فعل) **عَلَّمَ الْقُرْآنَ تَعْلِيمًا**؛ **أَنَا أَعْرِفُهُ مَعْرِفَةً حَيِّدَةً**. **جَلَسَ عَلَيْهِ جُلُوسَ الْأَمْرَاءِ**.

همانطور که می بینید «تعلیماً ، مَعْرِفَةً ، جُلُوساً» **مفعول مطلق** هستند چون همخانواده فعل (عَلَّمَ ، أَعْرِفُ ، جَلَسَ) هستند.

* هرگاه بعد از مفعول مطلق، اسمی دارای «**الـ...**» (مضاف إليه) یا اسمی دارای «**ـ**» (صفت) بیاید؛ مفعول مطلق نوعی و در غیر اینصورت مفعول مطلق تأکیدی و در ترجمه قید تأکیدی «قطعاً ، مسلماً ، بی شک ...» می باشد. (پس «تعلیماً» **مطلق تأکیدی** ، و «مَعْرِفَةً ، جُلُوساً» **مفعول مطلق نوعی** است.)

۳- حال: اسمی که حالت اسم قبل خود را بیان می کند؛ (۱- آخرش «**یا بن**» دارد . ۲- هرگز در اول آن «**الـ**» ندارد ۳- در جمله **فعلیه** می آید البته

فعلش از افعال ناقصه نیست. ۴- غالباً اسم **فاعل** یا اسم **مفعول** یا بر وزن **فَعِيل** است. . مثال: رَأَيْتُ الْوَلَدَ **مَسْرُورًا** . اللَّاعِبُونَ الْإِبْرَائِيُونَ رَجَعُوا مِنَ الْمُسَابَقَةِ **مُبْتَسِمِينَ**.

* هرگاه در یک عبارت دو جمله ای جمله دو « + ضمیر منفصل + فعل یا اسم » باشد ؛ به جمله دو جمله حالیه و حرف «و» به معنی «درحالی که» است.

مثال: لا تَهِنُوا وَلَا تَحْزِنُوا وَ هُمُ الْأَعْلُونَ . سست نشوید و غمگین نباشید در حالی که شما برتر هستید. رَأَيْتُ الْفَلَاحَ وَ هُوَ يَجْمَعُ الْخَاصِلَ.

۴- المنادى: اسمی که مورد خطاب قرار گیرد. (۱- اسم بعد از حرف «یا»، ۲- اللَّهُمَّ ۳- أَيُّهَا ... ، أَيَّتُهَا ... ۴- غالباً اسم اول جمله ، که بعد از آن «فعل امر یا نهی» باشد ؛ « منادى » است)

یا مَرِيْمٌ ، یا دَاوُدُ ، اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ و ... ، یا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ ... ، یا أَيَّتُهَا الْبَنَاتُ ... ، ﴿... رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً...﴾ ، ...

* حرف ندای «یا» بر سر اسم بدون «آله» می آید؛ مثال: یا وَكَلْدُ یا بِنْتُ ، اما اگر منادی «آله» داشته باشد، با «أَيُّهَا» (مذکر) و «أَيَّتُهَا» برای مؤنث به کار می رود؛ أَيُّهَا الْوَلَدُ ، یا أَيَّتُهَا الْبَنَاتُ

* اگر حرکت آخر منادی «-» باشد در آن صورت در منادا ضمیر «ی» حذف می شود؛ یا رَبِّ (رَبٌّ) = یا رَبِّي یا قَوْمٍ = یا قَوْمِي

-المحلّ الإعرابي: (نقش کلمه در جمله: «فاعل، مفعول، جار و مجرور، مبتدا، خبر، صفت، مضاف الیه، حال، مستثنی، مفعول مطلق، المنادى، اسم الحرف المشبّه بالفعل، خبر الحرف مشبّه بالفعل، اسم لا النافية للجنس، خبر لا النافية للجنس»

۱- اسم بعد فعل «-، -، -، ان، ون» باشد «فاعل» جمله است. يَتَأَكَّدُ الطَّائِرُ مِنْ خِدَاعِ الْعَدُوِّ تَأَكُّدًا. رَجَعَ الْأَعْيُونُ مِنَ الْمُسَابِقَةِ.

۲- اسم بعد فعل «-، -، -، ين، ين» باشد «مفعول» جمله است. رَأَيْتُ الْفَلَاحَ . رَأَيْتُ الْمُسْلِمِينَ . كَسَّرَ إِبْرَاهِيمُ جَمِيعَ الْأَصْنَامِ .

۳- «جار و مجرور»: به حرف های «-، -، ل، ك، ف، إلی، مِنْ، عَلَی، عَن...» حرف جر» و به اسم بعد آن «مجرور به حرف جر» و به هر دو با هم جار و مجرور «گویند

مثال: مِنَ الْعَفْوِ إِلَى الْمَسْجِدِ ، عَلَى الْمُسْلِمِينَ ، لِلَّهِ ، بِأَدَبٍ ، فِي الْبَيْتِ ، مِنَ الْمُعَلِّمِينَ ... همگی «جار و مجرور» هستند.

۴- صفت: دو اسم کنار هم ؛ هر دو دارای «آله» یا هر دو بدون «آله» و حرکات آخرشان یکسان باشند، به اسم دوم «صفت» گویند. خُرُوجًا عَجِيبًا ، الْعَمَالُ الْمُجْتَهِدُونَ

الرِّجَالُ الْمُؤْمِنِينَ مَشْهَدٍ مُرْعَبٍ هَجُومًا كَثِيرًا جِرْمٌ صَغِيرٌ ...

۵- مضاف إليه: دو اسم کنار هم؛ اولی بدون «آله» و «تنوین -، -، -» به اسم دوم «مضاف إليه» گویند. جَمِيعِ الطُّلَابِ ، شِرَاءِ الْبِضَاعَةِ ، عِنْدَ الْمَطْرِ ، اسْتِغْفَارِ الصَّالِحِينَ

۶- مبتدا: هر اسمی (ضمیر منفصل هو، هما ...) که اول جمله باشد را «مبتدا» گویند. اَلتَّائِدِيُّنَ فِطْرِيٌّ فِي الْإِنْسَانِ . أَعْضَفُ النَّاسِ مَنْ ضَعُفَ عَنِ كِتْمَانِ سِرِّهِ . هُمْ مُجْتَهِدُونَ .

۷- خبر: (مُكْمَلٌ مَبْتَدَا) کلمه ای که بعد مبتدا بیاید و مبتدا را کامل کند؛ را خبر گویند. اَلتَّائِدِيُّنَ فِطْرِيٌّ فِي الْإِنْسَانِ . هُمْ مُجْتَهِدُونَ . النَّاسُ شَاهِدُوا الْأَصْنَامَ مَكْسُورَةً .

۸- الحرف المشبّهة بالفعل: «إِنَّ: همانا، قطعاً، ... ، أَنْ: که ، كَأَنَّ: گویی، مانند، لَكِنَّ: ولی ، لَيْتَ: کاش، لَعَلَّ: شاید ، امید است»

* الحرف المشبّهة بالفعل + اسم الحرف المشبّهة بالفعل منصوب (-، -، -، ين) + خبر الحرف المشبّهة بالفعل مرفوع (-، -، -، ان، ون)

(... إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ) «إِنَّ»: الحرف المشبّهة بالفعل / «اللَّهُ»: اسم الحرف المشبّهة بالفعل منصوب / «لَا يُضِيعُ»: خبر الحرف المشبّهة بالفعل مرفوع

۹- «لا»ی نفی جنس: اسم بدون «آله» تنوین «بعد از حرف «لا» که فقط - باشد؛ را «اسم «لا»ی نفی جنس» و بعد از آن «خبر «لا»ی نفی جنس» گویند.

* «لا»ی نفی جنس به معنی «هیچ... نیست» می باشد. («لا» + اسم لا»ی نفی جنس + خبر لا»ی نفی جنس) لا إِلَهَ ... لا رَبِّبَ ... لا رَجُلَ ... لا شَيْءَ ... لا عِلْمَ ...

مثال لا شَيْءَ أَحْسَنُ مِنَ الْعَفْوِ عِنْدَ الْقُدْرَةِ: («لا»ی نفی جنس / شَيْءَ: اسم لا»ی نفی جنس / أَحْسَنُ: خبر لا»ی نفی جنس)

* «لا»ی نفی جنس به معنی «هیچ... نیست» می باشد. «لا»ی نفی جنس + خبر لا»ی نفی جنس / أَحْسَنُ: خبر لا»ی نفی جنس

* «لا»ی نفی جنس به معنی «هیچ... نیست» می باشد. هیچ دانشی نداریم. لا مُصِيبَةَ أَكْبَرُ مِنَ الْجَهْلِ. هیچ بلایی بزرگ تر از نادانی نیست.

* فعل ماضی مجهول: حرف اول فعل « ُـ » یکی مانده به آخر « ِـ » باشد؛ در ترجمه «... شد» دارد. قُطِعَ: بریده شد بُعِثَ: فرستاده شدم غُفِرَتم: آمرزیده شدید

* فعل مضارع مجهول: حرف اول فعل « ُـ » یکی مانده به آخر « ِـ » باشد؛ در ترجمه «... می شود» دارد. يُغْفَرُونَ: آمرزیده می شوند تُكْتَبُ: نوشته می شود

* ماضی ساده: « با کلمه (دیروز) معنی می دهد» اُرْسَلُوا: فرستادند ، تَكَاتَبْتُ: نامه نگاری کردم

* ماضی نقلی: قَدْ + ماضی قَدْ اُرْسَلُوا: فرستاده اند قَدْ مُنِعْتُ: منع شده است

* مضارع اخباری: « با کلمه (فردا می ...) معنی می دهد» يَتَذَكَّرُونَ: به یاد می آورند لَا تَسْتَخْرِجُون: خارج نمی کنید

* فعل امر: (دستور به انجام کاری) سَاعِدُوا: کمک کنید اِمْتَنِعْ: خودداری کن اُكْتُبُوا: بنویسید رَجَاءً تَكَاتَبُوا: لطفاً نامه نگاری کنید

* فعل نهی: (دستور به انجام ندادن کاری) لَا تَمْتَنِعُوا: خودداری نکنید. لَا تَنْتَقِلْ: جا به جا نشو مِنْ فَضْلِكَ لَا تَدْخُلْ: داخل نشو

* (باید) لَ + فعل مضارع مجزوم (آخر فعل ساکن ـ یا نون حذف شود): لِيَكْتُبْ: باید بنویسد لِيُؤْمِنُوا: باید ایمان بیاورند

* (نباید) لا + فعل مضارع مجزوم (آخر فعل ساکن ـ یا نون حذف شود): لَا يَعْبُدُوا: نباید عبادت کنند لَا تَنْتَكِلْمْ: نباید سخن بگوییم

* كَانْ + مضارع ← ماضی استمراری (پارسال همیشه...) كَانُوا يُعَامِلُونَ: رفتار می کردند كُنْتُ أَمْشِي: راه می رفتم كُنَّ يَتَقَرَّبْنَ: نزدیک می شدند

* كَانْ + قد + ماضی ← ماضی بعید (... بود) كَانَ قَدْ اِمْتَنَعَ: خود داری کرده بود كُنْتُ قَدْ شَاهَدْتُ: دیده بودی كُنَّا قَدْ صَعْنَا: ساخته بودیم

* لَمْ + مضارع ← ماضی منفی (دیروز نه...) لَمْ يُصَدِّقُوا: باور نکردند *سـ، سَوْفَ + مضارع ← آینده (خواهم ...، خواهی ...) سَنَنْتَقِلُ: جابه جا خواهیم شد

* لَنْ + مضارع ← آینده منفی (نخواهم ... ، نخواهی ...) لَنْ تُقَاتِلُوا: نخواهید جنگید *قَدْ + مضارع ← گاهی (شاید) ... قَدْ يُشَاهِدُونَ: گاهی می بینند

* « لَـ » امر: لَـ + فعل مضارع مجزوم (آخرش « ِـ » یا حرف «ن» حذف شده باشد) لِيَذْهَبْ: باید برود الْمُؤْمِنُونَ لِيَعْبُدُوا اللَّهَ: باید عبادت کنند

* فعل بعد از « يا ، أَيُّهَا ، أَيَّتُهَا ، رَجَاءً ، مِنْ فَضْلِكَ (لطفاً) » امر یا نهی است. یا علی ساعد... ای علی کمک کن. رَجَاءً تَكَاتَبُوا: لطفاً نامه نگاری کنید

أَيُّهَا الطَّالِبَاتِ لَا تَمْتَنِعْنَ: ای دانش آموزان خودداری نکنید مِنْ فَضْلِكَ لِأَجْالِسي: لطفاً همنشینی نکن

نرجو لكم التوفيق من الله